

سیامی دکت در سہنگ مردم

(مجلس عزرائیامی دکان)

شمار اختصاصی شنبت سینگ سارنا پیشانی افغانستا

تدوین پیشانی : عبدالغفار کردیزی



سرودی این دستر

- ۱- بته، بته امن
- ۲- اینسونی قلا، اوسونی قلا
- ۳- بزک چینی
- ۴- کلک کلکا
- ۵- قو، قو، قو
- ۶- دنگ، دنگ الوچه
- ۷- سگ چینی دارم
- ۸- قلا، قلا
- ۹- الم دلم
- ۱۰- ابویه خوراما
- ۱۱- اوسانه، سی سانه
- ۱۲- ابویه جان، ابویه
- ۱۳- اللو، اللو
- ۱۴- ده، بیست، سی
- ۱۵- انگوله، پتنگ گوله
- ۱۶- سر کوه بالا شدم
- ۱۷- یدو کو، یدو کو



- ۱۸- ای اره، ای تیشه
- ۱۹- سر کوه بلند
- ۲۰- خاله ، خاله
- ۲۱- گیلان، گیلان، گیلان
- ۲۲- تازی ، تازی ، تازی
- ۲۳- شور، شور باران است
- ۲۴- مرواری ، مرواری
- ۲۵- جوی ، جوی
- ۲۶- من می رستم پنهان
- ۲۷- انگلی ، پنگی، پانگی
- ۲۸- الله ده ، ده ، ده
- ۲۹- ازین کرد کی شالی
- ۳۰- رستم به باغ پسته
- ۳۱- رستم به باغ ها
- ۳۲- تاخانه ، بالاخانه
- ۳۳- گنجشک طلایی
- ۳۴- بابہ دهقان
- ۳۵- خروس خوش صدای من
- ۳۶- اغا ، اغا زنجیر اره بافتی
- ۳۷- زیر تخت چاه بودم
- ۳۸- حمیده را صدا کو
- ۳۹- شگوفه جان



سیمای کودک در فرهنگ مردم

در فرهنگ پر غنا و شکوهمند مردم، کودک همیشه مورد توجه خاص قرار داشته است. کودک و طفل و روزگار کودکی و صباوت. خاطره‌های تلخ و شیرین آن، نه تنها در ادبیات انعکاس وسیعی داشته است، بلکه در ژانرهای فرهنگ مردم (ایجادیات بدیعی مردم) بصورت عام و در ژانرهای فولکلور (ایجادیات شفاهی مردم) بطور خاص موقعیت و مقام برآورده داشته است.

همانسان که بیشتر راویان، حاملان ایجادیات بدیعی مردم، کهنسالان اعم از پیر مردان و پیر زنان بوده‌اند. همانطور هم بهترین شنونده‌گان و علاقمندان عناصر فولکلور به خصوص افسانه‌های سی‌سانه کودکان بوده‌اند. آنان از طریق همین افسانه‌ها با پریان، سحر بان خوش قلب و نیکوکار و دیوان زشت، ظالم و بد کردار آشنایی شدند و جدال و مبارزه بین نیکی و بدی را می‌آموختند.



كودك از فراسوی سده‌ها تاكنون به عنوان ثمر پیوند مقدس زناشوهری روشنی‌بخشای
كانون خانواده، دیوه شیرین زنده‌گانی مشترك زن و مرد شناخته شده و مورد تجلیل قرار
گرفته است.

فرهنگیان، دوران كودكى را با حسرت و افسوس بخاطری می‌آورده‌اند و آغوش دامن
پر عطوفت ما را بهشتی خوش میدانستند.

طفلی و آغوش مادر خوش بهشتی بوده است تا بپای خود روان گشتیم سرگردان شده ایم
از روی سروری برداشته‌های فرهنگ مردم ما بر می‌آید که مطالب و وابسته به كودك سه
زمینه را دربر می‌گرفته است:

- از زبان كودك

- بخاطر كودك

- و در باره كودك



هر چند بخش اول را کمتر در آثار فرهنگی می‌یابیم اما سئوالهای از آن را به خاطر داریم
مثلاً تصنیف کوتاه و معرفی که كودكان بلخ برای امیر ظالم عرب که در ماوراءالنهر
بدست وطن پرستان شکست خورده و سرشکسته به بلخ مراجعت کرده بود زبانزد روزگاران
دوران اموی‌های تبعیض پسند و تفوق طلب بوده است و هم‌دی ماوشما آنرا به خاطر
داریم. هر چند شاید اصل آن توسط بزرگسالان سروده شده و بعداً به زبان كودكان تعمیم
یافته بود.

یا اینکه كودكان هنگام جو زبازی (چار مغز لولكان) ترانه‌ی را بکار می‌گرفتند که
رودکی از روی وزن آن رباعی را اختراع کرد و آن همان مصرع معروف است:
«غلتان غلتان همی رود تا بن کو»

و اما برای كودك و بخاطر كودك مطالب زیادی را در ژانرهای فرهنگ مردم و فولكلور
می‌یابیم در انواع پنج‌گانه فرهنگ مردم چون ایجادیات شفاهی مردم، رسم و رواجهای

مردم، پیشه‌های مردم، هنرهای مردم و مخطوطات و کتب‌های مردم با فراوانی نمونه‌های از آن گونه می‌یابیم. در ژانرهای ایجادیات شفاهی مردم (فولکلور) چون ضرب‌المثل‌ها، افسانه‌ها، چیستان‌ها، لطیفه‌ها و پندیه‌گویی‌ها، سرودها و تصنیف‌ها ادب مردم، عقاید مردم و گویش‌ها برای کودکان جای وسیعی در نظر گرفته شده است.

در فرهنگ مردم ما از روز تولد تا هنگام پایه‌کتاب نهادن و مرحله نوجوانی ده‌ها رسم و رواج عتق و دیگر مطالب را در مورد کودکان می‌یابیم. براساس نامگذاری، شب‌شش، چهل‌روزه‌گی، ختنه‌سوری، خیل گردن‌دندان‌گشیدن، به سخن آغازیدن، اولین گام برداشتن، قلم‌بدرست گرفتن به مکتب‌خانه رفتن، همچنین شکوفه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، گویش‌ها و اوسانه‌ها، لالوها و دیگر ژانرهای که از آنها یاد کردیم برای کودکان و به خاطر آنان همه‌نمایانگر رسوخ کودکان در تفکر و اندیشه مردم ما بوده است. هر چند که انبوهی از خرافات و موهومات نیز در میان ساده‌دلان متأسفانه نقش‌خاطره‌هاگر دیده‌است که بیشتر آن در تداوی‌های عامیانه کودکان عجیب و کنج‌آمیز شده است. این بخش از فرهنگ توده با ایجاد شرط ایطت‌داوی درست، با سواد شدن و آگاهی و رشد شعور آنان اصلاح پذیر است و مسلماً آهسته آهسته به دست فراموشی سپرده خواهد شد.

بخش دیگر یاد شده درباره کودکان است، این بخش تنها برای کودکان نیست، بلکه آشنایی بزرگسالان، پدران و مادران و توجه به نقش کودکان در زندگی خانوادها و جامعه است.

نمونه از آن را در بیت معروف شاعر بزرگوار یافته‌می‌توانیم:

درس معلم را بود ز سز مه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

حال که سخن بر رابطه طفل و مکتب‌خانه به میان آمد بهتر است به یکه افسانه کهن، که بصورت حکایتی بانهیجه گیری عارفانه در مثنوی مولانا جلال الدین بلخی خداوندگار فرزانه بلخ انعکاس یافته است یاد می‌نمائیم. این حکایت از تدبیر اطفال برای رهایی از محضر معلم و اثر گزاردن بر معلم است، بجاست که به عنوان حسن مثال بیت‌های را از آن برگزینیم:

تدبیر کودکان برای رهیدن از استاد

رنج دیدند از سلال و اجتهاد	کودکان مکتبی از او استاد
تا سماع در رفتند در اضطراب	مشورت کردند در تعویق کار
که بگیرد چند روز و دوری نمی	چون نمی آید و رارنجوری نمی
که بگوید : اوستا چون تو زرد ؟	آن یکی ز یرک ترین تدبیر کرد
این اثر یا از هوا یا از تبی است	خیر باشد رنگ تو بر جای نیست
تو برادر هم ندا کن این چنین	اندر خیال افتد ازین
خیر باشد اوستاد احوال تو	چون در آئنی از در مکتب بگو
کز خیالی عاقلی مجنون بشود	آن خیالش اندکی افزون شود
متفق گویند باید مستقر	تا جوسی که دلتواتر این خبر
که نگرداند سخن را یک رفیق	متفق گشتند در عهد و تسبیق

* * * *

بر همین فکری بمکتب شادمان	روزگشت و آمدند آن کودکان
تا در آید از در آن یار مصر	جمله استاد ندبیر و ن منتظر
خیر باشد رنگ و رویت زرد قام	او در آمد گفت استا و اسلام
تو برو بنشین مگو یا وه هلا	گفت اوستا نیست رنجی بره را
ازد کسی اندر دلش ناگاه زد	نفی کرد اما غبار و هم بسد
اندکی آن و هم افزون شد بدین	اندر آمد دیگری گفت این چنین
ماند اندر حال خود پس در شگفت	همچنین تا و هم او قوت گرفت
برجهید و میکشانید او گلیم	گشت استاسخت سست ازو هم ونیم

* * *

کودکان اندر رهی آن اوستاد	آمد و در را به تنیدی و اکشاد
که مباد ذرات نیکت را بدی	گفت زن، خیر است چون زود آمدی ؟

گفت : کوری رنگ و حال من ببین
جامه خواب ، سرار و گستران
زن توقف کرده ، مردش بانگ زد :

جامه خواب آورد و گستردش بروز
گر بگویم متهم دارد سرا
جامه خواب افکند و استاد او فتاد
کو دکان اینجا نشستند و نهان
کاین همه کردیم و ما زندانی ایم

هین دگر اندیشه می باید نمود
گفت آن کودک که ای قوم پسند
چون همی خواندند گفت : ای کودک
درد سر افزاید استار از بانگ
گفت استا : راست میگوید روید
* * * *

سجده کردند و بگفتند : ای کریم
پس بیرون جستند سوی خانها

ازغم بیگانگان اندر چنین
تابه خسبم که سرمن شد گران
کای عدوزوتر ترا این می سزد
گفت : امکان نی و باطن هر زسوز
و رنگویم جدشود این ماجرا
آه آه و ناله ازوی سنی بزاز
درس میخواندند و باصد اند هان
بد بنای بود و ما بد بانی ایم
تا ا زین محنت فرج یابیم زود
درس خوانید و کنید آوا بلند
بانگ ما استاد را دارد زیان
ازرد این کودرد یابد بهرد بانگ
درد سرا فزون شدم بیرون شوید
* * * *

دور با دا از تو رنجوری و بیم
همچو مرغان در هوای دانها

* * *

در گنجینه های پربهای فرهنگی چون شاهنامه فردوسی ، مثنوی مولانا جلال الدین بلخی
هفت اورنگ مولانا عبدالرحمن جاسی و دیگر آثار فرهنگی مطالب بسیاری راجع به کودک
می یابیم که نمایانگر انعکاس سیمای کودک در فرهنگ مردم ما به شماره می رود .

بعد از تکوین انقلاب فرخنده ثور و مرحله نوین و تکاملی آن زمینه توجه فراوان به کودکان
و نوجوانان پرورش و آموزش آنان ، میسر گردیده است . چنانچه در پیام کمیته مرکزی
ح - د - خ - ا که به مناسبت روز جهانی کودک (شبه ۱۱-۳-۱۳۶۴) صدور یافته آمده است :

«حزب دموکراتیک خلق افغانستان به مابه‌نیروی رهبری گذشته و سمیت دهنده جامعه حمایت همه‌جانبه از کودکان و مادر و تربیه سالم کودکان را از مهمترین وظایف خود میدانند در همه پلانهای اقتصادی اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان اصل حمایت از مادران و کودکان جداً در نظر گرفته شده و بنیاد های اساسی برای آن طرح و عمل گردیده است. سالهای انقلاب برای کودکان ماست. آورد های شگرفی داشته است. سهم گیری کودکان در پروگرام تعلیمات عمومی در مقایسه با قبل از انقلاب بارها آنگاه بیشتر میباشد. تنظیم کودکان در گورس های سوادآموزی، احداث پروژه تعلیمات برای کودکان خارج مکتب، توسعه کودکان گستانها و پرورشگاه مادر و مراکز و لایات توسعه و ایجاد کودکان گستانهای محل کار، دزد و سساف فرهنگی و تولیدی ایجاد مراکز صحتی غرض حمایت از صحت و تندرستی جسمی مادران و اطفال در سراسر کشور، تنظیم اطفال در سازه‌های پیشاهنگان از دست آورد های عمده انقلاب ثور برای کودکان بشمار می‌آید.»

همچنین در ماده بیست و ششم اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان آمده است که «خانواده مادر و طفل تحت حمایت خاص دولت قرار می‌گیرد دولت در مورد صحت مادر و طفل توجه خاص مبذول می‌دارد دو جهت ایجاد شرایط وسیع برای زنده در تحصیل کسب مسلک و تدارک کار تدابیر لازم اتخاذ می‌نماید و ارگان های دولتی، سازمان های اجتماعی و مکتب موظف اند دو تربیه اطفال به خانواده ها کمک کنند.»

ریاست کودکان گستان ها، پرورشگاه، طن بخش ادبیات برای کودکان در اتحادیه نویسنده گان و سازمان پیشاهنگان هر کدام به خاطر کودکان و نوجوانان و برای تربیت و آموزش آنان برنامه های گوناگون علمی و فرهنگی طرح و در دست تطبیق گرفته اند.

سازمان پیشاهنگان افغانستان در روز های نخستین میزان سال ۱۳۰۹ نظر به دستور حزب دموکراتیک خلق افغانستان ضمن کنفرانس در تاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان با اهداف تربیت کودکان و نوجوانان شامل سنین ده تا پانزده ساله با روحیه

و ناداری به اربابان های و الای حزب دینو کو اتیک عظمی افغانستان و انقلاب شکوهمند نور
می باشد .

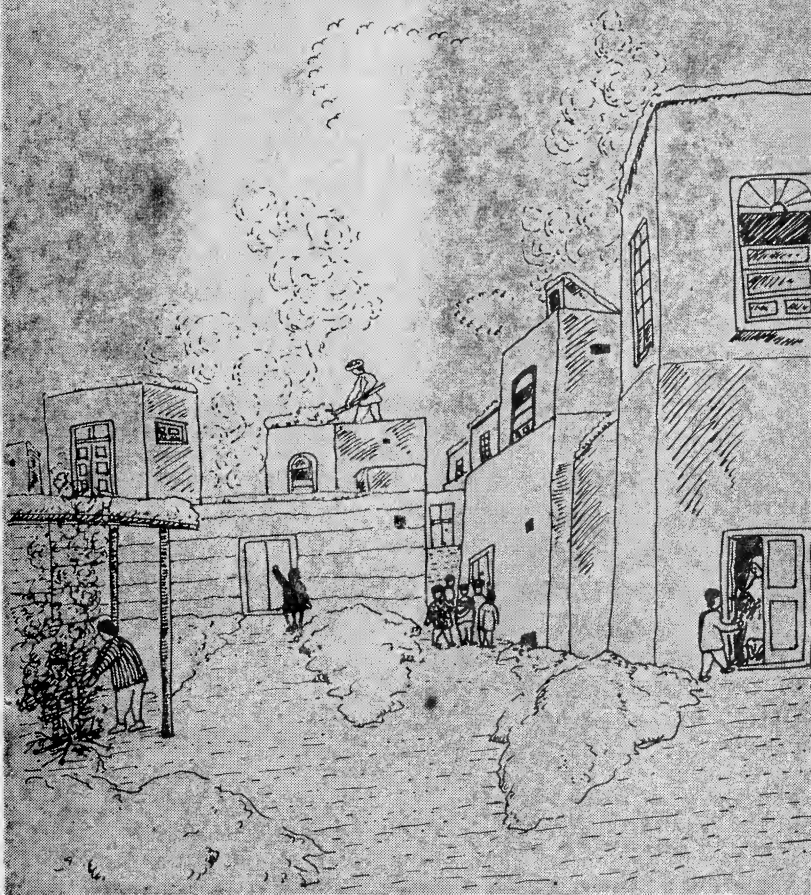
سازمان پشاهنگان افغانستان (سپدا) تحت رهبری سازمان دینو کو اتیک جوانان
افغانستان کودکان و نوجوانان را در دسته ها و مجموعه های پشاهنگی تنظیم نموده و
پشاهنگان با روحیه علامتدی به یمن و مردم و روحیه دوستی با مردم و اطفال جهان همچنین
روحیه دوستی با ملت ها و اقوام و قبایل کشور تربیت و پرورش می نماید .

اینگ این سازمان در استان پنجین سالگرد خود قرار دارد . اهمیت فرهنگ مردم به
مطلوب و متفکر ها دو تجلیل پنجین سالگرد سازمان پشاهنگان افغانستان مجموعه سرود
های نو انگیز کودکان افغانستان را که توسط یکی از جوانان علامتدی به فرهنگ مردم
مجموع عهد افکار گردیزی تدوین تشریح شده است و هنوز بصورت چاپ شده در دسترس قرار نگرفته
تحت عنوان سیمای کودک در فرهنگ مردم به عنوان يك شماره مجله فرهنگ مردم
نشر می نماید . یقین داریم کودکان و نوجوانان ما باطنی اهداف اینک سازمان پشاهنگان
افغانستان با فرهنگ غنای خود ازین طریق اشتیاقی بیشتر حاصل نموده پیوندشان
با فرهنگ اصلشان استوار تر گردد .

با احترام

محمد حسن الدین ظریف هند یقی

آموزش فرهنگ مردم



بته - بته امن

بته بته امن
برگ بته زامن
بی بی زود شو
دست در کندو کو
هرچه داری بیرون کو

خواندن ترانه فلکلوری مذکور در بین پسران دری زبان دو رو پیش دهات کابل رواج دارد.

اطفال ترانه مذکور را در موسم زمستان هنگامیکه آسمان ابر باشد اطفال دهات عبارت از چند نفر پسر که سن شان بین هفت الی ۱۳ ساله میباشد گرد هم جمع میشوند و برای گرم کردن دست و پای شان و هم برای درد دادن آتش جهت تیری تصمیم میگیرند کبابه پشت دروازه هر خانه قلا استاد شوند و این ترانه به منظو رخواستن يك پارچه چوب و یا بته از نزد خانم صاحب خانه می خوانند تا خانم برای وی کدام پارچه چوب و یا کمی بته بدهد.

ترانه مذکور را الی آن زمانی پشت هر در خانه می خوانند تا که بمقدار کافی چوب و یا بته جمع نمایند و برای درد دادن جهت گرم نمودن شان کفایت نماید بعد از جمع آوری مقدار کافی هیزم آن را در محله جای معین اکثرأ در کنج دیوارهای قلا و میدانی آتش می زنند تماماً دوران آن جمع شده و خود را گرم می نمایند.

ایسونی قلا اوسونی قلا

ایسونی قلا دویدم
 اوسونی قلا دویدم
 جفت جراب خریدم
 ازبر پای نیسا کشیدم
 نیسا گفت که مه زرگرم
 طوق طلا به گردنم

خواندن این ترانه در بین دختران بر دیم دری زبان و اغلباً تاجیکان و لایت قندهار سرچ
 میباشد.

ترانه مذکور توسط یک گروه دختران که بین شان یمن و الی و سال باشند
 خوانده میشود. ترتیب خواندن ترانه فلکوری مذکور قسمی است که این گروه
 دختران با خواندن هر بند ترانه این طرف و آنطرف می دوند مثلاً می گویند که: -
 ایسونی قلا دویدم به یک طرف می دوند
 بازی گویند که اوسونی قلا دویدم به طرف دیگر می دوند بدین

ترتیب الی آخر ترانه مذکور را بشکل دویدن می خوانند که خواندن ترانه مذکور
 بشکل دویدن یک بازی (ساعت تیری) برای شان میباشد.

بزرگ چینی

تک، تک دو از دره و از کن

کیستی؟

من هستم بزرگ چینی

دو شاخ دارم سربینی

کی خورده الیل مه؟

کی خورده بنیر مه؟

کی تیرو تفنگ داره؟

کی میدان جنگ داره؟

مه خوردم الیل تره

مه خوردم بنیر تره

مه تیرو تفنگ دارم

مه میدان جنگ دارم

خواندن ترانه مذکور در بین دخترانی (خورده سال که بین شان بین هفت الی ده ساله

باشد) مردم دری زبان ولایت قندهار و وراج دارد. دخترانی تو بیط خواندن ترانه
هذه يك نوع ساعت تیری را بین خود اجرا می نماید.

ترتیب خواندن آن قرار ذیل است:

بازی ترانه مذکور توسط چهار دختر قسمی اجرا میگردد که از جمله یکی آن

خود را بزرگ چینی ساخته، دو نفر دیگران رول چوچه های بزرگ چینی را که

اسمهای شان (الیل و بنیر) بود بازی نماید و در یک جای خود را پنهان می نماید بدین معنی که آنها

را گر که خورده است. دختری که رول بزرگ چینی را بازی می نماید ساعت تیری را
را با رفتن به پشت دروازه خانه گر که چنین آغاز می نماید: تک، تک دروازه ره و از کن
گر که در جواب برایش می گوید؟ کیستی؟

بز که در جواب برایش می گوید.

من هستم بز که چینی.

دو شاخ دارم سرینی

کی خورده الی مه

کی خورده پنیر مه

کی تیر و تفنگ دارد

کی میدان جنگ دارد

گر که پاشنیدن بند آخر ترانه در جواب بز که چینی به تیر و غضب چنین می گوید:

مه خوردم الیل تره

مه خوردم پنیر تره

مه تیر و تفنگ دارم

مه میدان جنگ دارم

بعداً با ختم بند آخری که گر که می گوید مه میدان جنگ دارم گر که بز که چینی بین هم به

جنگ می پردازند. با آغاز جنگ بازی بین دختران بشکل ساعت تیری خاتمه پیدای می نماید یا

نظر به خواهش شان آن را دو باره از سر آغاز می نماید.

کلیک کلیک

کلیک کلیکا

مادر کلیکا

ای سبز بلند بالا

ای گوهر پنج انگشت

ای خرس شیش کش

خوانند ترانه مذکور درین دختران خور دسال تاجیکان ولایت قندهار مروج بوده
اطفال با خواندن آن یک نوع ساعت تیری را این خود انجام میدهد...

ترتیب خواندن آن ترا از ذیل است:

ترانه مذکور توسط دو دختر به ترتیب که روی هم دیگر نشسته هر دوی شان پنجه

یک دست خود را بمقابل یکدیگر بالای زمین قرار میدهند

از جمله هردو یکی آن به انگشتان دست خود می گوید

که کلیک کلیکا

نفر دومی به انگشت شهادت خود توسط انگشت دست دیگر خود می گوید که:

مادر کلیکا

نفر اول باز به انگشت وسط خود می گوید که:

ای سبز بلند بالا

بعد نفر دومی بالای انگشت چهارمی خود انگشت می ماند و می گوید که:

ای گوهر پنج انگشت

در آخر نفر اولی بالای انگشت خورد خود انگشت می مانده و می گوید که:

ای خرس شیش کش

بدین ترتیب خواندن ترانه فلکلوری مذکور بشکل اجرای یک بازی توسط انگشتان شان

بین آنها خاتمه می یابد.

قو قو قو

قو قو قو برک چنار دختر شیشته قطار
می چینه دانه انار کاشکی کفتر می بودم

قو قو قو

قو قو قو

کاشکی کفتر می بودم به هوا پر می زدم
اب زم زم می خوردم به هوا پر می زدم
ریگ دریای چینه می به باغ صحرا می رفتم

قو قو قو

قو قو قو

کاشکی مرغک می بودم گل سرک می بودم
پرواز می کردم باغ به باغ کوه به کوه، صحرا به صحرا

قو قو قو

قو قو قو

کاشکی مرغک می بودم کله واغک می بودم
ده یک باغک می بودم قو - قو - قو

قو - قو - قو

قو - قو - قو

کاشکی ماهی می بودم ده او راهی می بودم

ده اسو دریای کلان پای جاری می بودم

قو - قو - قو

قو - قو - قو

ترانه قو. قو. قو در بین کودکان (دختران) تاجیکان ولایت قندهار سر و ج و خوانده میشود.
ترانه مذکور توسط دخترانیکه تعدادشان و نفر باشد به ترتیب ذیل آن را اجرا می خوانند
در نتیجه آن را بنام بازی قو. قو. قو. می نامند.

ترتیب اجرای آن قسمی است که که دخترها بشکل دایره ایستاده میشود :ستان یکدیگر
را بهم می گیرند و بیک صدا قو. قو. قو. می گویند.

بند اول ترانه را که قو. قو. قو. برگ چنار است می خوانند ز مانیکه می گویند دختر اشیشته
قطار تمام آنها یک جامی نشینند.

از جمله آنها سه دختر در حالیکه دستهایشان را بهم گرفته در جای خود ایستاده شده بند دوم
ترانه را بیک صدا می خوانند.

می چینه دانه انار کاشکی گفت می بودم

بعداً به ختم صدای قو. قو. قو. بجای خود می نشیند و سه دختر دیگر بعوض آنها بجای خود
ایستاده میشوند بند دیگر ترانه را چنین می خوانند:

کاشکی گفت می بودم به هوا پر می زدم

اب ز دم می خوردم به هوا پر می زدم

ریگ دریا می چیندم به باغ صحرا می رفتم

قو، قو، قو

قو، قو، قو

با ختم قو. قو. قو. آخری بجای خود می نشیند بعوض آن، سه دختر دیگر، بجایهایشان
ایستاده میشوند.

بند دیگر ترانه را چنین می خوانند:

کاشکی مرغک می بودم گل سرک می بودم
پرواز می کردم باغ به باغ کوه به کوه. صحرا به صحرا

قو. قو. قو.

قو. قو. قو.

اینهانیز با ختم قو. قو. قو. آخر بجای خود می نشینند

سپس تکرار نوبت سه دختر اولی می رسد آنها بجای های خود ایستاده میشوند و یکصد
هر سه شان بند دیگر ترانه را می خوانند

کاشکی مرغک می بودم کله داغک می بودم

دریک باغک می بودم

قو. قو. قو.

قو. قو. قو.

انها با ختم کلمه قو. قو. قو. تکرار بجای های خود می نشینند و هر سه دختر دیگر ایستاده
میشوند و بند آخری ترانه را چنین می خوانند:

کاشکی ماهی می بودم ده او راهی می بودم

ده او در پای کلان پای جاری می بودم

قو. قو. قو.

قو. قو. قو.

با ختم خواندن قو. قو. قو. هر سه انهانیز طبق گذشته به جای های خود می نشینند. بدین ترتیب

بازی قو قو قو قو بین آنها خاتمه می یابد

دنگ . دنگ . الوجہ

دنگ . دنگ الوجہ

کی دارد ایتو بچہ

ترانہ مذکور یکی از ترانہ های مہری بودہ کہ خواندن آن در بین زنان تا جیکان ولایت
قندھار مروج میباشد.

این ترانہ را مادران جهت ناز دادن و بازی نمودن با اطفال مہرور دسال شان کہ سن شان بین
سہ تا شش سالہ و یا یک سالہ و یا یکیم سالہ باشد با لالہالا انداختن طفل شان می خوانند .

سگک چینی من

سگک چینی دارم

دو دانه گدی دارم

گدی به کار افتاد

به خواب ناز افتاد

للو گفتم برا یش

تا پت شود نگاهش

خواند این ترانه فلکلوری در بین کودکان (دختران) خورد سال مردم کابل رایج است
ترانه مذکور را دختران خورد سال هنگامیکه با عروسک (گدی) های شان بازی می نماید
انرا میخوانند خواب بدهد برای خواب دادن گدی شان این ترانه فوق را میخوانند.

قلا . قلا

قلا . قلا

دو ر قلا

مادر به قربان قلا

چش چش

خواندن ترانه فلکلوری در بین اطفال (دختران) تاجیکان ولایت قندهار رایج می باشد.
بازی مذکور توسط دخترانیکه سن شان بین پنج ساله الی ده ساله بوده و تعداد آنهاشش نفر
باشد به ترتیبی که سه نفر یک طرف و سه نفر دیگر بطرف دیگر طوری استاده میشوند
که دستان شان را بهم محکم می گیرند و بازی را اینطور آغاز مینمایند که یک جانب سه نفری
با صدای یکجائی صدای زنند که قلا. قلا.

سه نفر جانب دیگر بعد از صدای آنها می گویند که دور قلا.

باز سه نفر اولی صدای زنند که مادر به قربان قلا

در این وقت سه نفر دومی آن صدا می نمایند که چیش - چیش با ختم کلمه چیش، چیش
تمام آنها سرد و پایی نشینند. بدین ترتیب بازی قلا- قلا بین آنها ادامه پیدا می نماید

الم دلم

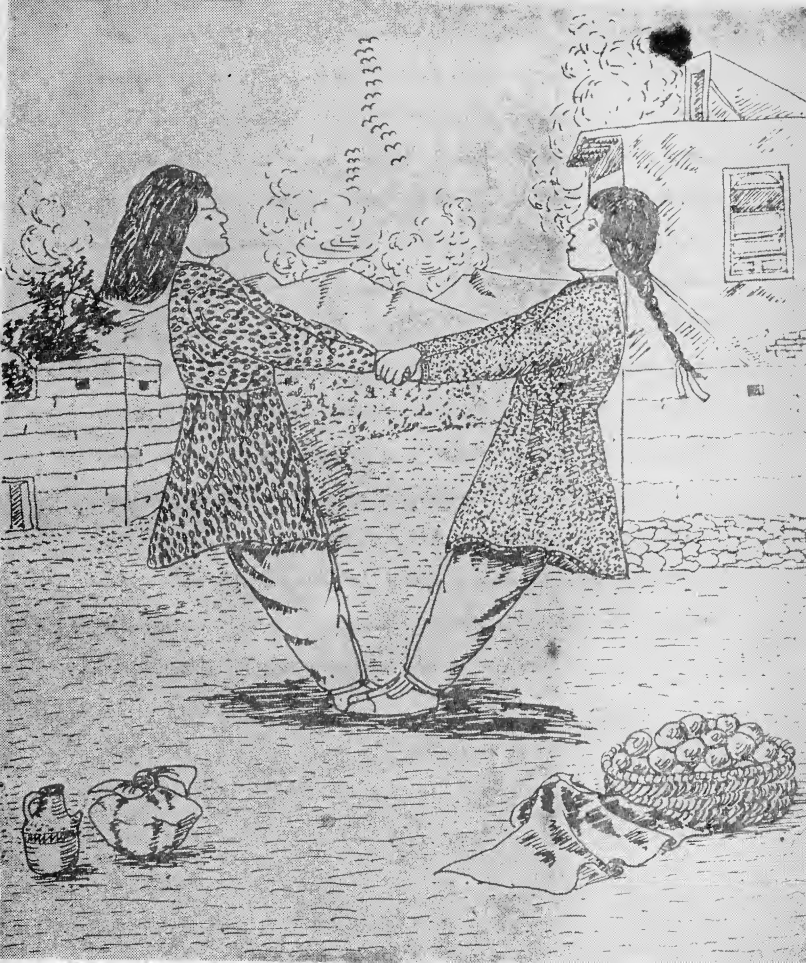
الم دلم سهار تنگ
اکا کیش دل و زهر
و ز یر تنگ پیر پادشاه
هنوز پادشاه نشدی
بگور فیت کیست کیست؟
ر لیمق هما جان است
هما جان رفته به باغچه
به پاهش بند شده شاخچه
دستمال آبی یافته
گل گلابی یافته
یکه - دوسه - سه چهار
موتره های کاوته چهار

خواندن این ترانه به شکل بازی در بین اطفال (دختران) دری زبان دور پیش شهر کابل مروج میباشد .

ترتیب بازی مذکور قرار ذیل است :

این بازی بین شش نفر دختران که سن شان بین ششالی دمسال باشد به ترتیب آغاز گردیده که آنها بین خود بشکل دایره استاده میشوند. آنها قبل از آغاز نمودن به خواندن ترانه یک جای را بنام (جر) گفته تعیین می نمایند تا در لحظه معین هر کدام آنها خود را به محل مذکور برساند بعداً از جمله شش نفر یک نفر آن ترانه فوق را می خواند تا اینکه یک نفر باقی بماند این

شخص باقی مانده یعنی که ترانده را خارانده ماه میشود، مثالی پنج نفر یا کمتر این کلمه که ماه
 چشمان خود را بدین ترتیب پنداشیناید که روی آن به فلان طرف باشد و بالستاده باشد یا
 نهشته، شخص مانده باشد یا نشین این کلمه چشمان خود را بهمان وضعیت ذکر شده پنداشیناید
 مثالی نفر ها در این وقت کوشش می نمایند که در یک جای خود را معطلی نمایند یا اگر اولی
 (ساحه) هم از باشد بقدر کمالی از نزد شخص ماه شده و ریشوند و تیکه دو و شداد از جمله
 یکی آن بالای شخص مانده صدای زند که ماه باشند این کلمه ماه شخص مذکور می تواند
 چشمان خود را باز نمایند، شخص مذکور با باز نمودن چشمان خود فوراً به پشت هر کدام
 که برایش نزدیک بود می رود و دیگران آن کلمه را برای شخص مانده تکرار می نمایند که
 ماه ماه الله ماه گذرگاه، درین وقت هر کدام کوشش می نمایند که خود را به ساحه که بنام
 چرخ تعیین گردیده رسانند، در صورتیکه شخص مانده اولی از جمله پنج نفر هر کدام آنرا
 دستگیر نموده سر آنرا خارانده و بدون معطلی خود را به چرخ می رسانند در صورتیکه
 شخص دستگیر شده تکرار شخص اولی را خارانده و خود را به چرخ رساند و بوق دوباره
 برای شخص اولی مساعدت گردد، شخص مذکور تکرار ماه میشود و اگر بوق برای شخص
 دستگیر شده مساعدت گردد و شخص اولی توانست بدون خاریدن سروی از طرف شخص
 دستگیر شده خود را به ساحه چرخ رساند در صورتیکه شخص دستگیر شده ماه دیگر دو و بازی
 به همین ترتیب بین آنها می خستند این ادا را پیدا می نمایند .



ابو به خورما . ما (من)

ابو به خورما ، ما
شیشته سر راه ما
راه ما تنگی کرده
پوست پلنگی کرده
پوست پلنگی کرده

خواندن این ترانه بشکل ساعت تیری هم در بین دختران خور دسال تاجیکان ولایت قندهار رواج دارد. گه با و شماحتماً این کلمه را در بین دختران خور دسال که در کوچه ساعت تیری می نماید بهم دیگر می گویند گه بیابو به جان نمایم شنیده ایم ترتیب خواندن ترانه مذکور قسمی است گه دو نفر دختر در حالیکه دستهای یک دیگر خود را به علامه چلیپا با هم محکم گرفته. جابجا به حال چرخ خور دق با خواندن ترانه فوق می پردازند .
بازی مذکور با ختم ترانه هذاء خاتمه می یابد. بدین ترتیب میتوانند بازی مذکور الی خسته شدن آنها ادامه پیدا می نماید.



اوسانه . سی سانه

اوسانه سی سانه . چهل سر غلک ده یک خانه

آش پختم دانه، دانه

یک چمچه رابه جوی دادم

جوی مرا آب داد

آب به درخت دادم

درخت مرا برگک داد

برگک به تندو ر دادم

تندو ر مرا کوله (نان) داد

کوله را به بقال دادم

بقال مرا تنگه داد

تنگه رابه اخون دادم

اخون مرا قران داد

قران به خدا دادم

خدا مرا ایمان داد

ایمان را به قاضی دادم

قاضی مرا بازی داد

خواندن این ترانه فلکلوری در بین تاجیکان ولایت قندهار مروج بوده. و هم در بین

مردمان دور و پیش ولایت کابل نیز رایج میباشد.

ترانه مذکور از طرف زنانیکه دارای سن متوسط میباشد برای آرام کردن و سرگرم

نگهداشتن اطفال شان در اوقات مختلف خوانده میشود تا اطفال شان را از شوخی های

بی مورد جلوگیری نموده باشند.

ابو به جان . ابو به

ابو به جان ابو به
دست گلم شرابه
شراب ماخور دنی
پیش حاکم بور دنی
حاکم حاکم زن کرده
دو هل به گردن کرده
نصف نان کم کده
خدا روزیش کند
نان قرو تیش کند
اسپکه چوبی اش کند
يك . دو . سه
موتراهای کارته سه

خواندن این ترانه شکل دیگری ترانه ابو به خرماست که در بین اطفال (دختران ملیت تاجیک ولایت قندهار و هم در بین دختران اهالی فارسی زبان دورپیش شهر کابل مروج است .

ترتیب خواندن و اجرای بازی آن عیناً مانند ترانه ابو به خرما است که دو نفر دختر خور دسال که سن شان بین ۱۷ الی ۲۳ باشد در حالیکه دستهای يك دیگر را بشکل علامه چلیپا به هم گرفته جای بجای با خواندن این ترانه چرخ می خور د تا اینکه ترانه مذکور ختم گردد بدین قسم میتواند الی خسته شدن آنها ادامه پیدا نماید .

اللو . للو

اللو . للو هماجان للو . للو

اللو چوچه مادر للو

اللو شو تاخواب ببینی

درخت های سبز لب جوی ره بخواب ببینی

اللو للو . اللو للو

اللو للو . اللو للو چوچه مادر للو

هماجان ره خدا کلان کند

به مکتب روان کند

صاحب کمال کند

اللو . للو . للو

هماجان مه خواب دارد

میل به شیر گاو دارد

اللو . للو . للو

چوچه مادر للو

این ترانه از جمله ترانه های دیگری فلکلوری تاجیکان ولایت قندهار میباشد .

ترانه مذکور از جانب مادران (زنان) آفریدم برای خواب دادن اطفال شان در گاز -

(گهواره) و یاسر زانوشان خوانده میشود تا اینکه طفل شان به خواب رود .

تذکره:

علاوه بر لئوی فوق چند سرود دیگر در باره لئوی توسط همکاران فرهنگ مردم ثبت گردیده است که اینجا از آن یاد می‌گوییم :

لئوهای مادران

لئوی در زبان کودکان بمفهوم خواب و خوابیدن بکار برده میشود. مادران نیز همنوا با زبان کودکان خویش منظومه‌ها بی‌ساخته‌اند که در وقت خوابانیدن آنها سرود لئو را بقسم ترانه‌های خوش آهنگی می‌خوانند. این آهنگهای شیرین همراه بانوازش و جنبانیدن کودک بر زبان مادر و یاد رگه‌واره یا گان خوانده میشود.

در هنگام خواندن (لئو) هاتمام حواس کودک متوجه آواز مادر شده او را برمی‌انگیزد تا به ترانه‌ها و سخنان مادر با دقت گوش فرا داده از آن لذت ببرد. ادامه آهنگ، حواس کودک را در يك نقطه متمرکز ساخته باعث آرامش روانی وی میگردد. گه در اثر اینگونه نوازش‌های لذتبخش و مکرر کودک آهسته آهسته بخواب شرینی فرو میرود. در اینجا ز لئوهای مادران بزبان دری نمونه‌های می‌خوانیم :

* * *

اللو ی ماماسی

ماماسی ده گهواره

گهواره یش طلا کاری

بندو بارش مرواری

اللو للو للو

اللو للو للو

اللو ی بابی جان

کشته شد لات کلان

اللو گل ریان

نکو چوچی مه گریان

اللو گل نسرین

چوچه ده خوشیرین

اللو گل بادام

بچه خور شده آرام

اللو گل بادام لاله

بچه خوشده

اللو گل الو

بچه خو کد ده پالو

مادرت گشته بيمار
 بابيت رفته چار يخار
 شند و بار * سه ميشم
 خريد ارت سه ميشم
 خوشو سر زمين
 کتي ماخوشه بچين
 پشت در يچه للو
 بغل بيچه للو
 چمچه ره وردار بگو
 آته کدی مه ببو
 از باغ چی آوردی
 ده پایا يش می غنيجيت
 ماپاره ده گو اره
 بندو بارش مرواری

* * *

از شحم فاقه چه آيد ثمر
 خواب شو و گريه مکن ای پسر
 اللوای برۀ مادر للو

* * *

هستی ما جمله دولپ گنده لذت
 بادو سه نیمه سائیده گرقوت
 اللوای برۀ مادر للو

اللوی خار و زار
 ظلم ناکس باسرش
 اللوی ابر يشم
 برایی سربازار
 اللوی ما جبین
 وخت فصل میرسه
 اللو بیچه للو
 مسادرت قسربانک
 اللو ناز و بو
 بشکنه دست خشو
 اللوی با بر جی
 کوشک های نارنجی
 اللوی ماپاره
 گواريش طلاکاری

قوت ندا ریم به شام صحر
 از چه دهیم شیر تر ایشتر
 ای تو جگر پاره مادر للو

سه شب و سه روز نه خوردیم قوت
 خواب شو گریه مکن شو سکوت
 نیست ترا بالشت و بستر اللو

ا جرت کار پدرت ابدان
میدهم از فقر و خنک زود جان
طفلك بسد قسمت مصادر للسو

* * *

مصرف تن پرورد دیگران
خواب شوو گریه مکن پشت نان
السوای بره مصادر للسو

پارچه ژولیده به تن جامه ات
نیست نصیب بستر و کاشانه ات
طفلك نمازدانسه مصادر للسو

* * *

کپه خس پوشی بود خانه ات
ککر کی زانوی من لانه ات
السوای بره مصادر للسو

روغن زردنخو ردهم سه ماسه
درد گرفته ز خنک پای راست
چو چه حلق تشنه مادر للو

* * *

بود سه وقت قوتك مانان ماست
شیربه پستان که رود از کجایت
السوای بره مصادر للسو

با به گکیت صبح که رود سوی کار
میکند از بهر کسان کشت و کار
تا که شود هر دلب تر للو

* * *

گساز کوه او رد يك پشته خار
اجرت او قیمت سه نان شمار
السوای بره مصادر للسو

از سر شب سرفه کنم تا سحر
کلبه ما آب چکان است و تر
ای پسر لاغر مصادر للسو

* * *

نی نمدی زیرو نی شالی به سر
سینه من خشک شده ای پسر
السوای بره مصادر للسو

زارع پیشخدمت و هم مهتر است
دستکش پرابله و لاغر است
اللو ای بره مادر لלו

بابه گدکیت نو کر میلو نراست
اجرت روزانه او کمتر است
صبر کن ای پسر مادر للو

* * *

سیر نخوردیم شبی نان جو
چشم به هم بر شو بر خواب رو

گرچه شده دیگ مسی ام گرو
نام شنیدیم ز بسو و چلو

اللو ای بره مادر للو

خواب شوای طفلك مادر للو

* * *

جامه ندارد پدر و مادرت
چیزی ندارم که کنم در برت
اللو ای بره مادر للو
تهیه محمدنبی همراز

گوشه کن این لسلوی بیچاره ات
پینه پر است چادر ک خواهرت
ای لیج ولخت چوچه مادر للو

* * *

مهراخه تو - تو یما جان للو - للو
مهراخه تو - تو اللو - للو
یما جان زوی ده د ز مرو
اللو - للو - اللو - للو - للو
یما جان لولو - للو - اللو - للو
اللو - للو یما جان للو - للو
یما جان للو - للو - للو - للو

اللو - للو یما جان للو
یما جان زوی ده د ز مرو
یما جان چلو و هلو
مهراخه تو - تو اللو - للو
خه ورک شه مهراخه تو - تو
یما جان مورته په ژرا راغلی ده
مهراخه تو - تو یما جان للو - للو

یما جان للو - للو - اللو - للو - اللو - للو

نوت : په دی للو - للو و یلو کی هر سور د خپل زوی یالو رنوم اخلی.



ده - بیست - سی

ده - بیست - سی

رفتم عروسی

خواندم انگلیسی

يك . دوسه .

موتراهای کارته سه

خواندن این ترانه در بین اطفال (دختران) مردم فارسی زبان ولایت قندهار و هم در بین اطفال (دختران) شهر کابل رایج میباشد .

ترانه مذکور توسط پنج نفر دختر خورد سال که سن شان بین ۶-۹ الی ۹ باشد به ترتیب ذیل خوانده میشود :

با خواندن این ترانه فلکلوری يك نوع بازی (ساعت تیری) را اجراء می نماید قسمیکه همین پنج دختر بشکل حلقه (دایره) پهلوی هم استاده شده از جمله يك نفر این ترانه فلکلوری را می خواند هرگاه کلمه سه بالای هر نفر یکبار اصابت یارسید همان نفر از جمله دیگران خارج میگردد دور استاده میشود. به همین ترتیب بازی ادامه پیدا می نماید. یعنی بالای هر نفر یکبار کلمه سه ختم می شود از جمله نفر های دایه خارج می گردد شخص آخر یکبار این کلمه بالای آن ختم نمیشود یعنی از کلمه سه مستثنا می ماند آن را بنام ماه می نامند .

درین وقت قبل از دور شدن از نزد ماه تماماً يك مشوره يك نساحه را بنام (جر) گفته تعیین می نماید. بعد از آن تمامی متباقی دختران از نزد شخص ماه شده دور گردیده و در يك جای پت میشوند ولی قبلاً از دور شدن آنها به شخص ماه شده گفته میشود که چشمانت را به این وضعیت پت نماید. شخص مذکور به این گفته عمل نموده تا اینکه آنها در يك جای نظر به وضعیت ساحه پنهان شوند و یا به قدر کافی از نزد وی دور میشود. وقتی که دور شدند از جمله اشخاص پت

شده یکی آن بالای شخص ماه شده صدا میزند که ماه، این شخص به مجرد شنیدن کلمه ماه فوراً چشمان خود را باز می نماید پشت هر کدام از آنها که برایش نزدیک بود می دود تا آنرا دستگیر نماید و سر آنرا بخاراند متباقی هر کدام کوشش می نماید که خود را به مساحه جر برساند هرگاه شخص ماه شده موفق به گرفتن و خاراندن سر شخص دستگیر شده گردید و شخص گرفتار شده نتوانست تکرار سر خود وی را بخاراند و خود را به جر رساند بازی خاتمه پیدا می نماید و شخص دستگیر شده این بار ماه میشود بدین ترتیب بازی الی خسته شدن اطفال ادامه پیدایمی نماید باید خاطر نشان ساخت اطفال زمانی که به شخص ماه شده کلمه ماه را می گوید هر کدام از اطفال برای و این مطلع بیت را تکرار می نماید .

الله ماه . ماه

الله ماه گذرگاه

گذرگاه جای گرگ ها

انگوله - پتنگ گوله

انگوله - پتنگ گوله

بینی - بینی چنگوله

از طرف عربی

لیلا بخیزد

اکو کو - اکیش کیش

خواندن ترانه مذکور در بین دختران خور دسال مردم دری زبان ولایت قندهار و هم در گرد و نواحی مردم دری زبان کابل رواج دارد .
ترانه مذکور بشکل بازی توسط چهار نفر اجرا میگردد .
اجرای ترانه هذا به شکل بازی به ترتیب ذیل اجرا میگردد :
هر چهار نفر بشکل دایره به زمین پهلوی هم می نشینند دستان یکدیگر خود را باهم میگیرند
از جمله يك دختر این ترانه را میخوانند و در این وقت شخص خواننده باشمول دیگران از حالت نشسته جابجا دستان خود را پس و پیش شور میدهند (یامیبرند)
باختم ترانه تماماً در جا های خود استاده میشوند و بایک صدا باشور دادن دستان خود میگویند که .

اکو - کو - اکیش کیش

با این ترتیب بازی بین شان خاتمه پیدا می نماید .

سر کوه بالا شدم

سر کوه بالا شدم

صدای جنگ آمد

تیر و تفنگ آمد

خانه ملک بچه شده

دیگ لیتی اش چپه شده

خدا روزی اش کند

نان قروتنی اش کند

اسپک چوبی اش کند

خواندن ترانه فوق در بین اطفال مردم دری زبان، ولایت قندهار - کابل مروج است

خواندن ترانه مذکور توسط دو دختر به ترتیب ذیل اجرا میگردد

این دو دختر دستان یکدیگر خود را به علامه چلیپا میگیرند با آغاز بند اول ترانه جای

جا به دورك خوردن شروع می نمایند و ترانه را هر دوی شان تا به آخر می خوانند.

ترانه مذکور زانی خسته شدن شان میتواند ادامه بدهند هرگاه يك از آنها مانده شود میگوید

که مانده شدم در این صورت بازی توسط خواندن ترانه های هذا خاتمه می یابد

یدو کو یدو کو
 یدو کو یدو کو
 یدو کو بس
 شمالی خس
 می خوانم درس
 می روم مکتب
 آمدم آمدم

این ترانه فلکلوری مربوط به مردم دزبان و لسو الی شمالی میباشد اطفال آن سرزمین توسط خواندن این ترانه یک نوع بازی را تمثیل مینماید. ترانه مذکور معمولاً توسط دختران که سن شان بین ۶-۱۰ الی ۱۰ باشد خوانده میشود. ترتیب خواندن و تمثیل وی قرار ذیل میباشد.

بازی ترانه مذکور توسط هشت نفر دختران بدین شکل اجرا میگردد که همین هشت نفر بین خود دو نفر جدا میگردند از جمله دو نفر بنام میر انتخاب میگردد و این دو نفر هر یک یک نام را می گذارد مثلاً یکی می گوید نام من آسمان و نام تو زمین باشد.

این دو نفر میر از جمله دیگران کمی دورتر بپهلوی پهلوی استاده میشود. بعد از آن از جمله متباقی دو نفر نیز بین خود یک نام را برای خود انتخاب می نمایند مثلاً یکی آن میگردد نام من سیب دیگری می گوید نام من انار. بعد از آن این دو نفر نزد دو نفر اولی یعنی میر هاسی آید و در مقابل آنهاستاده میشوند از جمله این دو نفر یکی آن بالایی میر هاسی نماید که (حاجی مللی) هر دو میر باشند این کلمه یکجا بجواب آن می گوید که (مللی) بعداً همان نفر اولی برای شان می گوید کی گیر دسیب و کی گیر دانار؟ از جمله یک میر می گوید من می گیرم انار شخصی که نام آن انار است نزد آن می رود و دو می که سیب است نزد میر دو می می رود. بعداً دو نفر دیگر بالای خود یک نام را می گذارد مثلاً تو پطلا و دنده طلا این هانیز نزد میر هاسی آید بهمان کلمه سابق بالای میر هاسی زند که (حاجی مللی) هر دوی آنها یک

صدامی گویند که (سلی) از جمله همان شخص اولی می گوید که گیرد تو پطلا و کی گیرد دنده طلا؟
به عین ترتیب هر کدام نظر به خواستن میر هانز دشان می رود.

به همین ترتیب دو نفر آخری عین مسئله را تکرار می نمایند و در نتیجه این هشت نفر بدو
گروپ چهار نفری جدائی گردد. بعد از این دو میر از دیگران به اندازه معینی دور گردیده و بهم
این دو نفر میر از یک دیگرشان به یک مسافت ششالی هفت متر دور استاده میشوند. سپس
هر دوی شان این مسافت ای را که بین شان واقع است توسط پل پاطی می نمایند هر گاه پل پای هر میر
بالای پل پای میری دیگری قرار گرفت در این وقت میریکه پل پای آن زیر پل پای میری دیگری قرار گرفته
است میر مذکور بازنده بازی می گردد. این میر بازنده نفرهای خود را با داشتن یک خطوه (یک
متر) پشت همدیگر می نشاند و میر بازنده بالای سر یکی از نفرهای خود استاده میشود. میر
برنده با نفرهای خود رو بروی نفرهای میر بازنده استاده میشود.

میر بازنده به خواندن ترانه فلکلوری فوق چنین شروع می نماید. میر بازنده صدامی نماید که یدو کو
میر برنده در جواب آن میگوید که: یدو کو یس

میر بازنده باز میگوید که: همه جا

میر برنده میگوید که: بس

باز میر بازنده میگوید که: شمالی

در جواب میر برنده میگوید که: خس

میر بازنده میگوید که: می خوانم

در جواب میر برنده میگوید که: درس

میر بازنده تکرار میگوید که: می روم

در جواب میر برنده میگوید که: مکتب

باز میر بازنده میگوید که: آمدم

میر برنده در جواب وی میگوید که: بیاید

درین وقت با گفتن کلمه ییاید میر بازنده با نفرهای خو دمید و ندد در حالیکه نفرهای
میر برنده در جاهای خود نشسته میر بازنده پشت نفرهای میر برند می دود و در و
صورتیکه یکی از نفرهای آن را دستگیر نماید این نفر را استاده می نماید پشت
متباقی نفرهای می دود تا اینکه تمام آن را دستگیر نماید و قتی که آن ها را دستگیر نمود کلمه
(بده) را می گوید با گفتن این کلمه متباقی نفرهای میر بازنده زنده میشود بازی به نفع میر باز
نده تمام میشود این بار نوبت به میر برنده می رسد بدین ترتیب بازی الی خسته شدن آنها تکرار
می گردد.

ای اره - ای تیشه

ای اره - ای تیشه

ماماجان پشت کوچه

ده پاکت کیک و کلچه

از و کلچه نمی ته

ای اره - ای تیشه

ای زلفی - ای قلفی

جز - جز دنگ مهتا بی

خواندن ترانه مذکور در بین دختران خورده سال دوی زبان مردم قندهار و کابل مروج بوده که از خواندن ترانه هذا برای اجرای یک بازی استفاده مینماید

ترتیب اجرا و خواندن ترانه مذکور توسط دو نفر دخترها قرار ذیل اجرا میشود:

که این دو دختر انگشتان پنجه دست های خود را در بین انگشتان پنجه یکدیگر داده به خو-

اندن ترانه شروع مینماید با خواندن هر بند ترانه دستان یکدیگر را بطور مرحله وار تپله

تپله می نمایند تا که ترانه ختم گردد با ختم شدن آن ساعت تیری شان نیز ختم میگردد و یا آنرا

تکرار مینمایند

سر کوه بلند

سر کوه بلند يك دانه انجیر
پدر جان آمده دروازه زنجیر
برو جاوید جان دروازه را باز کن
اول سلام بده بعد کلام

خواندن ترانه مذکور در بین اطفال مردمی تاجیکان ولایت قندهار مروج است. اطفال توسط خواندن ترانه هذا آمدن پدر را به خانه تمثیل مینماید که در نتیجه اجرای این عمل توسط ترانه مذکور یک نوع سرگرمی برای شان میباشد. ترتیب تمثیل ترانه مذکور قسمی است که سه نفر دختر خورد سال که سن شان بین ۶ الی ۹ ساله میباشد با هم استاده شده از جمله سه نفر یکی خود را پدر قرار میدهد و دو نفر دیگر آن در جای معین استاده میشود. از جمله این دو نفر یکی آن صدا مینماید:

سر کوه بلند يك دانه انجیر است

نفر دومی در جواب میگوید:

پدر جان آمده دروازه زنجیر است

نفر اول تکرار میگوید:

برو جاوید جان دروازه را باز کن

اول سلام بده بعد کلام

بدین ترتیب خواندن ترانه بشکل ساعت تیزی بین اطفال مذکور خاتمه میابد بعداً نظر به خواهش شان می تواند تکرار گردد



خاله - خاله

خاله - خاله

جان خاله

امو مرغ مره کش - کش کو

دست و پایم پر خینه است

عروس در کجا است ؟

در باغچه

شاه در کجا است ؟

در بالاخانه

خانه عروس چه شده ؟

بچه

نامش را چه مانده ؟

علیشاه زنگوله

قمر گل سازنده

ساجق های کلوله

چیش - چیش - چیش

خواندن ترانه فلکlorی خاله، خاله در بین دختران دری زبان دور و پیش شهر کابل مروج
میشود.

ترانه مذکور توسط دو دختر به ترتیب ذیل خوانده میشود:

این دو دختر به مسافه معینی از هم دیگر دور استاد میشوند و ترانه مذکور را بشکل سوال
و جواب بین خود بدین گونه می خوانند یکی آن صدامی نماید که: خاله. خاله.
دیگری در جوابش می گوید جان خاله.

اولی می گوید: امو مرغی مرا کش، کش کو
دومی میگوید: دست و پایم پر خینه است

اولی: عروس در کجا است؟

دومی: در باغچه

اولی: شاه در کجا است؟

دومی: در بالا خانه

اولی: خانه عروس چه شده؟

دومی: بچه

اولی: ناش را چه مانده؟

دومی: علیشاه زنگوله

اولی: قمر گل سازنده

وقت رسیدن به خواندن بنداخری ترانه هر دوی شان دست های خود را به دور کمر شان گرفته با هم نزدیک میشوند.

بالاخره دست های خود را به همدیگر مانند علامه چلیپا داده جای بجای دور می خورند

بنداخری ترانه مذکور هر دوی شان چنین تکرار می نمایند که:

علیشاه زنگوله

قمر گل سازنده

ساجق های کلوله

چیش، چیش، چیش

بدین ترتیب بازی انجام پذیرد.

کیلاس ، کیلاس ، کیلاسی

کیلاس ، کیلاس ، کیلاسی

به امتحان فارسی

نمره بیست برده ای

حالا که پانزده شدی

دلم برایت می سوزد

نکن گریه زار ، زار

می برمت به بازار

می فروشمت سی هزار

سی هزار قدیمی

خاک به سر رحیمی

ون - تو - تری -

خواندن ترانه مذکور در بین دختران خور دسال دور و پیش حوالی شهر کابل مروج بوده
بازی مذکور توسط چهار الی شش نفر اجراء میگردد. ترتیب اجرای بازی توسط خواندن
ترانه مذکور قرار ذیل میباشد:

همین شش دختر بشکل حلقه پهلوی همدیگر استاده میشوند از جمله یک نفر ترانه مذکور
رامی خوانده و تیکه به کلمه آخری یعنی سه می رسد و همین کلمه بالای دختریکه ختم میگردد
وی از جمله دیگران خارج گردیده دورتر استاده میشود. به همین ترتیب خواندن هر بند
یک دختر اشاره میگردد بالای هر کدام که کلمه سه ختم میگردد وی از جمله دیگران
خارج میگردد درین وقت بالای شخصی آخری که این کلمه بالای آن ختم نمیشود یعنی از کلمه
(سه) مستثنای مانند این نفر را بنام ماهی نامند.

درین وقت تمام دختران قبل از دور شدن از نزد شخصی ماه و آغاز بازی به شکل ساعت تیری

یک جای را بنام جر تعیین می نماید که در آغاز بازی هر دختر جهت عدم ماه شدن وی خود را به به آنجا برساند.

بعداً تمام دختران به دختر ماه شده می گویند ماه چشمان خود را به این وضعیت پت نماید که منظوری از پت نمودن چشمان وی پنهان شدن دیگران به جای های مناسب میباشد در صورتیکه جای های مناسب برای پنهان شدن شان وجود داشته باشد دختران به مسافت کافی الی ۱۰ تا ۲۰ متر از نزد دختر ماه دور میشوند بعداً به وی می گویند که : ماه

باشنیدن این کلمه دختر ماه چشمان خود را باز نموده عقب هر کدام شان که بر ای وی نزدیک بود می دود تا آن را دستگیر نماید درین وقت هر کدام از دختران بر ای ماه این جمله را می گویند

الله ماه ماه

الله ماه گذر گاه

گذر گاه جای گرگ ها

درین وقت دیگران کوشش می نمایند که خود را به محل تعیین شده بنام (جر) برسانند. هرگاه دختر ماه از جمله دختران هر کدام آن را دستگیر نمود فوراً روی راسی خازاندد در این وقت دختر ماه کوشش می نماید که خود را مانند دیگران به محل جر برساند. درین وقت اگر شخص دستگیر شده توانست سروی را بخاراند شخص مذکور تکرار ماه میشود بازی مانند سابق ادامه پیدا می نماید ولی اگر نتوانست این مراتب به شخص دستگیر شده ماه میشود بازی را وی ادامه میدهد بدین گونه بازی بین دختران الی مانده شدن آنها ادامه پیدا می نماید.

تازی ، تازی ، تازی

تازی ، تازی ، تازی

چل تاره می اندازی

راه مو تر بند است

شیر و شکر قند است

مو تر لاری چقه رفتار دارد

زن مدیر چقه گفتار دارد

ای اکیز گالگی - ای اجسی سنبولی

خواندن این ترانه در بین دختران دری زبان دور و پیش اهالی مردم کابل مروج بوده ترانه را دخترانیکه سن شان بین ۸ الی ۱۲ ساله باشد بشکل اجرای یک بازی می خواند .
خواندن ترانه مذکور بین دو دختر بدین قسم صورت میگیرد که دستان خود را بشکل علامه چلیپا به هم محکم میگیرند بعد آجا بجایاد و ر خوردن بنداول ترانه را الی آخر می خواند .
بدین گونه توسط ترانه مذکور ایشان یک بازی را اجراء نماید و در نتیجه ترانه و بازی ختم میگردد و تا وقتی که خواسته باشند می توانند بازی را ادامه بدهند .



شور شور باران است

شور شور باران است

بی بی در کاه دان است

کوچ بی بی تیار است

از دست دختر است

دختر در کنج خانه

بیت گنجشک می خواند

ای اکیژ کالگی - ای اجی سنبولی

خواندن ترانه مذکور در بین دختران خورد سال (سن شان از ۸ الی ۱۲ ساله) مردم دری زبان ولایت قندهار و همچنان بین اطفال دری زبان اهالی دور و پیش شهر کابل نیز مروج بوده ترانه مذکور توسط دو دختر در حالیکه دستان یکدیگرشان را باهم مانند چلیپا محکم می گیرند. بعد آبادور خوردن جابجا بنداول ترانه که شور، شور باران است آغاز و الی آخر آنرا ادامه می دهد.

بدین ترتیب ایشان با خواندن ترانه هذاء یکنوع ساعت تیری را بین هم اجراء می نماید. در نتیجه بازی با خواندن مکمل ترانه خاتمه پیدا می نماید و یا نظر به خواهش شان آنرا دوباره تکرار می نمایند.

مرواری ، مرواری

مرواری ، مرواری

ساعت زنگالی

بغل جیب ، جیب

اغا سیب ، سیب

خواندن ترانه مذکور در بین دختران مردم دری زبان دور و پیش شهر کابل مروج بوده ترتیب اجرای خواندن ترانه مذکور قرار ذیل میباشد .

ابتداء دودختر که سن شان از هشتالی دوازده ساله بوده بمقابل يك ديگر در حالیکه دستان يك ديگر را بهم گرفته به خواندن ترانه بشکل (ترتیب) بنوبت واراغا زمی نماید مثلاً یکی آن بنداول ترانه را می خواند که:-

مرواری ، مرواری

دومی : ساعت زنگالی

اولی : بغل جیب ، جیب

دومی : اغا سیب ، سیب

باید خاطر نشان ساخت که در حال خواندن ترانه هر دوی آن ها جابجا چرخ می-خورند بدین ترتیب خواندن ترانه با اجرای ساعت تیوی بین آنها خاتمه پیدامی نماید .

جویه جویه

جویه ، جویه
خانه ماده لب جویه
يك زن بچق دارم
كالايمه نمى شو يه

ترانه مذکور توسط مردم درى زبان اهالى دور و پيش شهر كابل خوانده شده است
ترانه را طفاليكه سن شان بين هشتالى دوازده سال باشد مى خوانند. قابل يادآورى است كه
گفته شود ترانه مذکور توسط دختران خوانده و تمثيل مى گردد .

ترتيب خواندن آن قرار ذيل است :

ابتداء چهار دختر دو خط را به علامه تمثيل جوى در بالاي زمين ميكشند بعد آدو دختر
در قسمت نوك بالاي دو خط اساده ميشود و دو دختر ديگر به دونوك پاياني خط اساده
ميشوند در اين وقت هر چهار آن يك صدا ترانه را مى خوانند كه :

جویه ، جویه

خانه ما ده لب جویه

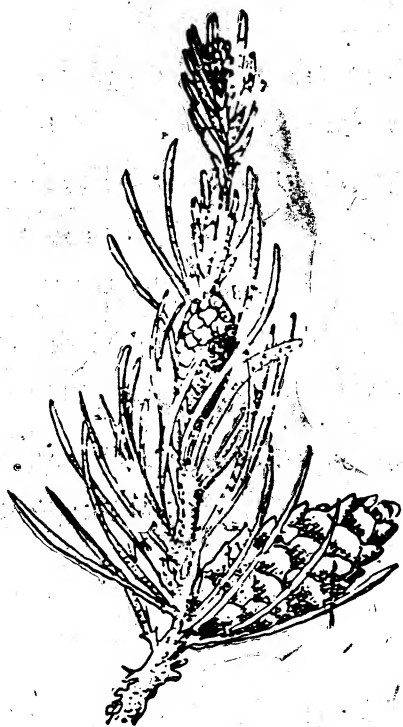
يك زن بچق دارم

كالايمه نمى شو يه

با ختم بندهاى تمام پيش سر يكديگر مى دوئند. بدين ترتيب خواندن ترانه بشكل اجرائى
بازى دويدن بين آنها ختم مى گردد .

من می رفتم پغمان

من می رفتم به پغمان
در کره شدم بسیار گردان
از رفتن خود شدم پشیمان
به خانه آمد مهمان
همان روز نداشتم نان
ما ماندیم حیران



انگي ، پنگي ، پانگي

انگي ، پنگي ، پانگي

اده فوده دانگي

دانگي فوده دل

يك ، دو ، دو ، سه

موتر هاي كارت سه



الله ، ده ، ده ، ده

الله ، ده ، ده ، ده

اغایم رفته پشته عریضه

چه میاورد ، مرغی ریزه

خودم دیوانه گشتم

مرغم بیچاره گشته

از بالا بزک آمد

شاخهایش کجک آمد

یک ، دو ، سه

چهار تا نان و اسع



از این کرد کی شالی

از این کرد کی شالی

به آن کرد کی شالی

کشش کو به خوشحالی

از این کرد کی زردک

به آن کرد کی زردک

کشش کو بچه وردک

کشش کو بچه وردک

رفتم به باغ هسته

رفتم به باغ هسته
دیدم شغالی نشسته
سنگی به گوشش زدم
گوشواره اش شکسته
قور باقه گفت مه زرگرم
شیر و شکر به چادرم
سنگ بقه گفت مه زرگرم
شیر و شکر به چادرم
خبر ببر به مادرم
به مادر سر کتھام

خواندن ترانه مذکور در بین دختران خور دسال دهی زبان دوریش شهر گابیل مروج
میشد ترتیب خواندن آن قرار ذیل است.

ابتداء پنج دختر گردهم جمع شده بین خود دو غلاف را نظیر به ترانه تقسیم می نمایند بعداً دو
نفر اول چند چوبك خور در اگر گرفته برای زمین به علامه درخت می نشانند گه مغنی باغ را
میدهد. سپس يك سنگی را در پهلوی یکی از چوب ها که به مفهوم درخت میباشد می ماند مانند
سنگ تمثیل وجود شغال در بین باغ میباشد. بعداً چند دانه سنگ چل را بدست گرفته به اندازه
سه متر دورتر از پهلوی باغ دو رايستاده میشود خواندن ترانه را به يك صداء آغاز میکنند

رفتم به باغ هسته
دیدم شغالی نشسته
سنگی به گوشش زدم
گوشواره اش شکسته

با خواندن بند آخری ترانه که عبارت از گوشواره اش شگسته توسط سنگ چل هایکه بدستان
لغود دارند سنگ را که قبلاً تمثیل شغال گذاشته بودند می زنند .

در این وقت از جمله پنج دختر دو دختر دیگر یکی قور بقه می باشد و دیگری سنگ بقه در
حالی که چادرها به سر دارند در یک گوشه دو راز هم دیگر نشسته بنوبه خود می گویند .
مثلاً قور بقه در حالی که چادر خود را بدست گرفته می گوید مه زر گرم - شیر و شکر به چادر م
سنگ بقه نیز مانند آن می گوید مه زر گرم - شیر و شکر به چادر م

از جمله پنج دختر یکی آن جدا از بهلوی دیگران نشسته رول چاق را بازی می نماید .
قور بقه نزد آن رفته می گوید : شیر و شکر به چادر م .

خبر ببر به مادر م

به مادر سرگته ام

بدین ترتیب خواندن ترانه پیشکل تمثیل یکنوع ساعت تیری بین اطفال می باشد .

رفتم به باغ گل ها

رفتم به باغ گل ها

دیدم گل فریبا

گفتم چه گلی قشنگی

ز بیا و خوش بیانی

ز بیا و خوش بیانی

خواندن این ترانه نیز در بین دختران خوار دسال تاجیکان دور و پیش شهو کابل مروج میباشد. ترتیب خواندن و تمثیل آن قرار ذیل است.

دو دختر بین خود میگویند که بیا ترانه رفتم به باغ گلها را بخوانیم دیگری میگوید که بیا. در این وقت يك ساحه (جای) راه به علامه باغ گل برای خود تعیین می نمایند سپس هر دو آن بشکل رفتن به باغ گل و چیدن گل را از باغ تمثیل می نمایند.

از جمله هر دو اولی یکی آن باغ داخل شده دست خود را به علامه کندن گل حرکت می دهد و میگوید که :

رفتم به باغ گل ها

دیدم گل فریبا

گفتم چه گلی قشنگی

ز بیا و خوش بیانی

ز بیا و خوش بیانی

بعداً چیدن گل اولی در يك کنج باغ ایستاده میشود دومی به علامه چیدن گل داخل باغ میگردد و دست خود را برسم چیدن گل شور میدهد وی نیز ترانه را بشکل که است

می خواند. درین وقت هر دوی آنها در حالیکه دسته های گل بدست دارند از باغ بیرون
میشوند

یک آواز در حالیکه طرف دسته های گل که بدستان شان است دیده و ترانه به یک آواز می-
خوانند به راه می رفتند .

بدین ترتیب خواندن ترانه مذکور به رسم اجرای پکنوع ساعت تیری بین دختران ختم
میگردد .



تاخانه ، بالا خانه

رفتم به بالا خانه
کدی را شیر دادم
کدی را خواب دادم
کله اش را تاب دادم
للو، للو گفتم برایش ،
تا بهت شود نگاهش
گریان میگرد و ای ، و ای

خواندن ترانه مذکور در بین دختران مردم دری زبان گه سن شان از ۱۰ ساله میباشد
مروج بوده ترانه مذکور توسط یک نفر خوانده میشود. ترتیب خواندن آن قرار ذیل
میباشد :

دختری خوردمالی گه زمانی به عروسک خود ساعت تیری مینماید جهت خواب دادن
عروسک خود به رفتن به بالاخانه این ترانه را میخواند. یعنی دختر که میخواند عروسک
خود را در بالاخانه خواب دهد در زمان بالاشدن از پشته های زینه بالاخانه آن را میخواند
که :

رفتم به بالا خانه
کدی را شیر دادم
کدی را خواب دادم
کله اش را تاب دادم
للو، للو گفتم برایش
تا بهت شود نگاهش

۱۰ گریان میگرد و ای ، و ای

بدین ترتیب خواندن ترانه با خواب دادن کدی ختم میگردد .

کنجشک طلائى

کنجشک طلائى

سرکل بته بشى

کل بته ره او برده

کنجشک خواب برده

کنجشک خواب برده

خواندن ترانه مذکور در بین دختران خور دسال مردم درى زبان دور و پیش شهر

مروج میباشند .

ترانه مذکور را دخترانیکه باکدی ساعت تیری می نمایند برای خواب دادن و یا ناز دادن

وی این ترانه را می خوانند .

بابه دهقان

بابه دهقان بابيه دهقان

کندو کلان

سروی روان

دوب ، دوب

چپ ، چپ

ترانه مذکور توسط دختران دری زبان کشور ما خوانده میشود .

ترتیب خواندن آن قرار ذیل است :

ابتداء چهار دختر و یا اضافه تر از آن به شکل دایره در حالیکه دست یکدیگر را با هم گرفته

ایستاده میشوند ترانه را به یک صدا بدین ترتیب می خوانند :

بابه دهقان، بابيه دهقان

کند و کلان

سروی روان

دوب ، دوب

با خواندن کلمه دوب، دوب تماماً به یک زمان پاهای خود را به زمین می زنند و قشیکه چپ،

چپ را می خوانند، با خواندن یعنی چپ، چپ دو مرتبه کف می زنند. سپس بند دوم ترانه

را به عین ترتیب می خوانند. بدین ترتیب بازی بشکل اجرای یک ساعت تیری بین آنها ختم

میکردد .

خروس خوش صدای من

خروس خوش صدای من

تو میخوانی برای من

سرت تاج طلا دارد

پرت رنگ حنا دارد

سرو د صبح میخوانی

بخوان شعری که یاد داری «می دانی»

خواندن ترانه مذکور در بین دختران مردم دری و ج بود و ترتیب خواندن ترانه مذکور

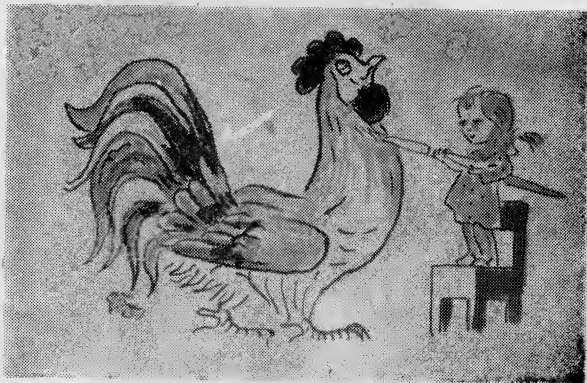
به تعداد چهار و یا پنج نفر دختر بشکل دایره گرد هم ایستاده شده از جمله يك دختر را

مابین ایستاده و یا می نشانند که وی گوید که خروس هستی .

دیگران يك صدا ترانه را از اول الی آخر میخوانند .

بعداً با ختم ترانه خروس اذان می نماید بدین ترتیب خواندن ترانه بشکل اجرای نوع

ساعت تیری بین شان ادامه می یابد



اغا ، اغا زنجیراره بافتی

اغا ، اغا زنجیراره بافتی ؟

بلی

ده پشته قلا انداختی ؟

بلی

شتر چه می خورد ؟

خار

چی می برد ؟

بار

از راه چه بیایم ؟

از راه دهلی یا سورنا ؟

از راه سورنا

اینه آمدم

سور ، سور ، سور

اغا ، اغا زنجیراره بافتی ؟

بلی

ده پشته قلا انداختی ؟

بلی

از راه دهلی بیایم یا طمبور ؟

از راه طمبور

اینه آمدم

تنگ ، تنگ ، تنگ

خوانده ترانه آغا، آغا زنجیراره بافتی درین دختران تاجیکان ترانه ولایت قندهار
 گابل، غزنی، شمالی قسمتی لوگر مروج بوده با خوانده ترانه فلکلوری مذکور یک
 دختران به نوع بازی (ساعت تیری) را به ترتیب ذیل اجرامی نمایند .
 بازی با خوانده ترانه مذکور توسطه شش و یا اضافه از آن به شکل ذیل آغاز میگردد
 تمام شش دختر بیک خط پهلوی همدیگر به اندازه یک متر از همدیگر دور در حالیکه دستان
 یک دیگر را بهم گرفته استاده میشوند . از جمله دختر آخر به دختر اول خوانده ترانه
 را بقسم سوال و جواب بدین ترتیب آغاز می نماید :

دختر آخری : آغا، آغا، زنجیراره بافتی ؟

اولی : بلی

آخری : دهشت قلا انداختی ؟

اولی : بلی

آخری : شتر چه می خورد ؟

اولی : خار

آخری : چه میبرد ؟

اولی : بار

آخری : از راه چه بیایم از راه دهل یا سورنا ؟

اولی : از راه سورنا

آخری : اینه آدم

درین وقت دختر آخری باتمام دختران دیگر در حالیکه دستان شان را بهم گرفته اند از زیر
 دست گرفته شده دختر اولی با گفتن کلمه سور، سور، سور می شوند درین اثنا با گذشتن انو
 روی نفر دومی برعکس سابق گشتانده میشود .

دیگران و این مانند سابق به جاهای خود استاده میشوند. دختر آخری تکرار قسمت دوم ترانه
 را مانند پیشتر بشکل سوال و جواب می خواند یعنی اول می خواند دومی جواب میدهد مثلاً :

دختر آخری : آغا، آغا زنجیراره بافتی ؟

اولی : بلی

آخری : ده پشت قلا انداختی ؟

اولی : بلی

آخری : از راه دهل بیایم یا طمبور ؟

اولی : از راه طمبور

آخری : اینه آدم

اولی : تنگ ، تنگ ، تنگ

دختر آخری تکرار باد دیگران مانند سابق این بار از زیر دست نفر سوم می گذرند با گذاشتن آنها روی دختر سومی نیز مانند دختر دومی بر عکس سابق قرار میگیرند. بدین ترتیب خواننده ترانه الی دور خوردن روی تمام چهار دختر خوانده میشود.

درین وقت روی نفر اولی و آخری بر عکس روی های چهار دختر مانند سابق میباشد. در این هنگام نفر آخری بالای نفر اولی صدا میزند که اگر کش کنم از طرف من کنده خواهد شد و یا از طرف تو ؟

نفر اولی میگوید دیده شود : درین اثنای هر دوی آنها به کش کردن در حالیکه دستان چهار نفر دختران دیگر به حال گرفته خورده بسته میباشد شروع می نماید تا اینکه از هر طرف کنده شد در حالیکه تعداد آن طرف زیاد بود بازی به نفع همان طرف خاتمه می یابد بدین ترتیب بازی خاتمه و یا ادامه پیدا می نماید .

زیر تخت چاه بودم

زیر تخت چاه بودم

دیشب خانه پادشاه بودم

زیر تخت چاه بودم

پادشاه را چاهی کردم

زن آنرا راضی کردم

وای کمانک مه

چادر زردکمه

بمره شو یکی مه

نمی ده خرچک مه

خواندن ترانه مذکور در بین دخترانی خور دسال مردم دری زبان ولایت قندهار که سن

شان ۸ الی ۱۲ سال میباشد سرج میباشد. ترتیب خواندن آن قرار ذیل است که :

• شش دختر بشکل حلقه (دایره) در حالیکه داستان بیکدیگر بهم گرفته ایستاده میشوند. از جمله

شش دختر یکی آن ترانه را طور ذیل آغاز مینماید :

زیر تخت چاه بودم

دیشب خانه پادشاه بودم

زیر تخت چاه بودم

پادشاه را چاهی کردم

زن آنرا راضی کردم

ووقتیکه به بند آخر گه (زن آنرا راضی گردم) رسید چپ ایستاده میشود. متبای پنج نفر در
حالی که دستانشان بهم گرفته بیک صدا قسمت باقی مانده ترانه را بدین ترتیب می خوانند.

وای گمانک مه

چادر زردک مه

بهر شو بکی مه

نمی ده خرچک مه

باخوانند قسمت آخری ترانه دستانش خود را پس و پیش شو و می دهند بدین ترتیب باخوانند
ترانه یک نوع ساعت تیری را با هم اجرا می نماید.

حمیده را صدا کو

حمیده را صدا کو

همو جای بنا کو

اگر پیسه نداری

همو باغ کرو کو

کروچه

بماچه - بماچه - بماچه

خواندن ترانه هذاء نیز در بین دختران مردم دری زبان ولایت قندهار که سن شان از هشت

الی ۱۲ ساله میباشد رایج میباشد .

ترتیب خواندن آن قرار ذیل است

ابتدا چهار نفر دختر بیک خط پهلوی همدیگر ایستاده میشوند. از جمله یکی آن ترانه را از ابتدا

یعنی:: حمیده را صدا کو

همو جای بنا کو

اگر پیسه نداری

همو باغ را کرو کو

الی- کروچه خواند .

بعداً متباقی سه دختر بند آخری را عبارت از بماچه، بماچه، بماچه بیک صدای خوانند. با گفتن

کلمات بماچه، بماچه، بماچه جای بجای خیزک می زنند .

بدین ترتیب خواندن ترانه بشکل اجرای یک بازی بین آنها خاتمه می یابد.

شگوفه جان

شگوفه جان بلند است
نان و کباب چه رنگ است
قربان شوم دوده را
پر می کنم روده را
حاجی بته سوته را
بزن سگ کوچه

خواندن ترانه مذکور نیز بنوبه خود در بین دختران مردم دری زبان ولایت قندهار که
سن شان از هشتالی دوازده ساله باشد مروج می باشد .
ترتیب خواندن آن قرار ذیل است :
ابتداء چهار نفر بیک خط پهلوی همدیگر ایستاده میشوند . از جمله يك آن ترانه را از ابتداء
یعنی :

شگوفه جان بلند است
نان و کباب چه رنگ است
قربان شوم دوده را
الی : پر می کنم روده را می خواند .
بعداً سه دختر متباقی بدون دختر اولی دو بند آخر ترانه را بیک صدا چنین می خوانند که :
حاجی بگی سوته را
بزن سگی کوچه را

درین وقت با ختم خواندن بند آخری ترانه دختر اولی چابجا ایستاده و سه دختر دیگر می
دوند ، و در اثنای دویدن دو بند آخری ترانه را تکرار ، تکرار می خوانند تا مانده (خسته)
شوند بدین ترتیب خواندن ترانه مذکور با اجرای يك ساعت تیری بین شان خاتمه می یابد .

غلط نامه

درست	غلط	سطر	صفحه
اجرا	اجر	۱۷	۱۱
ایل	الل	۷	۱۲
خواندن	خواند	۷	۱۸
گردیده	کریده	۲	۲۷
بارت	بار	۳	۲۹
کجاست	کجاست	۸	۳۰
دایره	دایاه	۱۳	۳۳
شان	سان	۸	۳۱
کرد	کرزد	۸	۶۳
تیر	سور	۲۰	۶۵
حمیده	حمیده	۱	۶۶

